

ریشه‌های بسط و نضج بنیادگرایی افراطی در پاکستان در راستای ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای با تاکید بر مرزهای مشترک ایران فاطمه زهرا علی محمدی

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

حمیدرضا محمدی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

عزت الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵

چکیده

کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ م. به عنوان کشوری مسلمان، شامل دو قسمت پاکستان و بنگلادش، از هند اعلام استقلال کرد؛ پس از استقلال نیز این کشور نخستین کشوری بود که عنوان جمهوری اسلامی را برای ساختار سیاسی خود برگزید. بدین ترتیب، اسلام نه تنها در استقلال این کشور نقش داشت بلکه پس از آن نیز به عنوان نیروی اثرگذار در صحنه‌ی سیاسی پاکستان باقی ماند که دولت مردان این کشور را ناگزیر از توجه به این موضوع در سیاست‌های داخلی و خارجی خود کرد. اهمیت این کشور از یک طرف، به دلیل نقش اسلام و گروه‌های اسلام‌گرا در تحولات سیاسی پاکستان و از سوی دیگر، به دلیل فراهم ساختن بستر مناسب برای شکل‌گیری و رشد تفکرات بنیادگرایی از نوع بنیادگرایی افراطی و صدور آن به کشورهای همسایه است. به نظر می‌رسد محیط اجتماعی پاکستان، نقش اسلام در تحولات سیاسی این کشور، وجود مدارس مذهبی و نقش قدرت‌های خارجی به ویژه عربستان از عمده‌ترین دلایل رشد اسلام سیاسی رادیکال در پاکستان است.

واژگان کلیدی: افراط‌گرایی، تروریسم، فرقه‌گرایی، پاکستان، اسلام، امنیت، مرزهای ایران

مقدمه

شاید بتوان قدمت افراط‌گرایی را به درازای حیات بشری دانست، اما امروزه با توجه به توسعه و تحول ابزار و روش‌های خشونت‌گرایی، چنانچه رویکردهای تندروانه و افراط‌گرا موجب رفتار ستیزه‌جویانه و خشونت‌گرا شود، صدمات و نتایج مخرب و جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت. در یکی دو دهه اخیر افراط‌گرایی در پاکستان از رشد چشمگیری برخوردار بوده است به طوری که امروز این کشور به مرکز بنیادگرایی افراطی شهرت یافته است. اگر پاکستان در دهه ۱۹۸۰ به دلیل حمایت از نهضت مقاومت افغانستان در مقابل تهاجم شوروی سابق و تبدیل آن به مرکز پشتیبانی و تدارکات و سازماندهی نیروهای ضد کمونیسم مورد توجه محافل جهانی به ویژه غرب واقع شده است، اما از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به دلیل تمرکز افراط‌گراهای مذهبی در آن که در افغانستان، چین، کشمیر و در حال حاضر سوریه و عراق و حتی اروپا در حال مبارزه و انجام اعمال تروریستی و خشونت‌گرا هستند، توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. رشد افراط‌گرایی در این کشور در پرتو شرایط و عوامل خاص و منحصر به این کشور تحقق یافته است.

از این رو، این افراط‌گرایی در پاکستان به تهدیدی جدی علیه امنیت ملی این کشور و همچنین منطقه تبدیل شده است. پاکستانی‌ها سال‌ها بر خشونت‌های فرقه‌ای چشم بسته‌اند، چرا که قربانیان آن عمدتاً از اقلیت‌های مذهبی (شیعیان، احمدی‌ها، هندوها، بودائی‌ها و سیک‌ها) بودند. بر خلاف دهه ۱۹۷۰ که تاکید می‌شد، خشونت‌گرایان می‌خواهند شمار زیادی از مردم حملات آن‌ها را ببینند نه این که در نتیجه حملات بمیرند، امروز افراط‌گرایان در پاکستان در پی کشتار بیشتر مردم و حتی رساندن لطمات روحی - روانی بیشتر به آن‌ها در نتیجه وحشت و اندوه این کشتار اند. بنظر می‌رسد بسیاری از بمب‌گذاری‌ها و حملات انتحاری جاری در پاکستان که روزانه جان افراد زیادی را می‌گیرد، نه تنها به عوامل داخلی و خارجی منتهی می‌شود بلکه به هویت، باورها و فرهنگ تندروانه برخی از کنشگران صحنه پاکستان نیز برمی‌گردد. لذا درک و فهم روشن و واقع‌بینانه از علل و عوامل افراط‌گرایی در پاکستان ضروری به نظر می‌رسد. که این پژوهش از روش کیفی با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و رسانه و اینترنت سعی شده تا اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به سؤال: بسترها و زمینه‌های مؤثر در تکوین و گسترش بنیادگرایی افراطی در پاکستان. را کشف و ریشه‌یابی کند. ابزار تجزیه و تحلیل در این مقاله، تئوری عمومی سیستم‌هاست. تئوری سیستم‌ها که نخستین بار در حیطه علم زیست‌شناسی به کار رفت، امروز در اکثر رشته‌های علوم پزشکی، فنی و انسانی به عنوان دیدگاهی باارزش، اهمیت و جایگاهی ویژه پیدا کرده است. نظریه سیستم‌ها در سال ۱۹۴۰ توسط برتالنی مطرح شد. وی مخالف تقلیل‌گرایی بود و نظریه خود را با عنوان «نظریه سیستم‌های عام» منتشر کرد. سیستم را می‌توان مجموعه‌ای از واحدهای مشخص دانست که با یکدیگر در تعامل اند و کلیتی واحد با کار ویژه‌ای مشخص را تشکیل می‌دهند. برتالنی، بنیان‌گذار نظریه سیستم‌ها، سیستم را به عنوان مجموعه‌ای از واحدها که بین خود ارتباط متقابل دارند، تعریف کرده است. (Doran, 1993: 14) برخی هم سیستم را مجموعه‌ای متشکل از عوامل گوناگون تعریف می‌کنند که به‌طور دینامیک روی یکدیگر اثر می‌گذارند و برای به انجام رساندن کار یا دستیابی به هدف‌های خاصی سازمان یافته‌اند. (Rosni&Bishon, 1991: 20) بنا به تعریف آناتول راپاپورت: «کلیتی که به علت وابستگی متقابل اجزایش، به

صورت یک کل عمل می‌کند، یک سیستم خوانده می‌شود و روشی که هدفش کشف نحوه تحقق چنین حالتی در گوناگون‌ترین سیستم‌هاست، نظریه عمومی سیستم‌ها نام دارد. ممکن است داخل سیستم‌های بزرگ‌تر، سیستم‌های کوچک‌تر یا خرده سیستم‌هایی وجود داشته باشند. به نظر جان برتون، در حالی که خرده سیستم، به خودی خود سیستمی است که می‌توان آن را مجزا و منفک ساخت، یک سطح سیستمی اشاره به مجموعه پیچیده‌ای از روابط دارد که تمام واحدهای موجود در آن سطح را در بر می‌گیرد. سیستم در سطوح مختلف، ویژگی‌هایی متفاوت دارند. (Douyrt, James and Robert Faltzgraf, 1983: 224-225) اصطلاحی که با نظریه سیستم‌ها ارتباطی تنگاتنگ دارد، اصطلاح «وابستگی متقابل» است که مشخص‌کننده روابط موجود در یک سیستم است. دیوید سینگر می‌گوید: «منظور من از یک سیستم اجتماعی چیزی نیست جز تجمعی از انسان‌ها (به علاوه محیط فیزیکی‌شان) که چنان به هم وابسته‌اند که سرنوشتی مشترک دارند یا اقدامات برخی از آن‌ها معمولاً بر زندگی بسیاری از آنها تأثیر می‌گذارد. برای تجزیه و تحلیل رشد افراط گرایی در پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها، می‌توان سه سطح تحلیل را در نظر گرفت: داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. از این منظر، در سطح تحلیل داخلی، نظام ملی پاکستان به عنوان یک سیستم عمومی مطرح است که درون آن علاوه بر زیرسیستم‌های جغرافیایی-سیاسی، خرده سیستم‌های موضوعی شامل زیرسیستم‌های ایدئولوژیکی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و امنیتی به عنوان زیرسیستم در نظر گرفته می‌شوند. بررسی نقش کشورهای منطقه‌ای چون افغانستان و عربستان در شکل‌گیری و رشد بنیادگرایی افراطی پاکستان در سطح تحلیل منطقه قرار می‌گیرد. زیرا کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی هم‌چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند. سیستم رابطه میان واحدها را به ذهن متبادر می‌سازد. واحدهای یک سیستم از یک دست‌اند، یعنی ویژگی‌هایی مشترک دارند که رابطه خاصی را ممکن می‌سازند و بیانگر مجموعه متغیرهایی هستند که در کنش متقابل با یکدیگرند. در سطح تحلیل بین‌المللی نیز به تأثیر عوامل بین‌المللی و خارجی همانند نقش آمریکا در شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی افراطی پاکستانی اشاره می‌شود.

تروریسم یکی از معضلات گسترش یافته و پیچیده جوامع امروزی است که دولت‌ها و ملت‌ها را بیش از گذشته به خود مشغول ساخته است. با وجود تلاش‌های اندیشمندان، صاحب‌نظران و سازمان‌های بین‌المللی، تعریف جامع و دقیقی از تروریسم که مورد اقبال همگانی باشد، در دست نیست. امروزه، تعریف تروریسم بسیار مشکل است زیرا معنی و مفهوم این واژه در دهه‌های اخیر مکرراً در حال تغییر بوده است. با این وجود، در تعریف کلی از تروریسم می‌توان بدین تعریف اشاره کرد که تروریسم ناظر بر اقدام غیر مشروع و توأم با رعب و وحشت، جهت کشتن و حذف فیزیکی یک یا چند انسان و یا تخریب اماکن و اهداف مهم با نیت سیاسی و یا دستیابی به اهداف معین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تعریف می‌شود.

تروریسم در منطقه آسیای جنوبی و به ویژه پاکستان، سابقه‌ای طولانی دارد. پدیده تروریسم در پاکستان از دهه ۱۹۸۰، رواج پیدا کرد مهم‌ترین علت این امر تجاوز اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ و پیامد آن جنگ با کمونیسم بود که برای یک دهه ادامه پیدا کرد. در این زمان افراد زیادی تحت حمایت ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی آموزش فعالیت‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم را گذراندند و توسط این کشورها حمایت مالی

می‌شدند در عین حال افکار افراطی در میان این افراد رواج یافت که پس از آن منجر به شکل‌گیری گروه‌های مختلفی، با اندیشه‌های جزم‌اندیشانه در کشور پاکستان شد. همچنین، در این زمینه می‌توان به گسترش منازعات شیعه و سنی در این کشور نیز اشاره کرد. اما، این موضوع تنها دلیل گسترش این پدیده در پاکستان نبوده است مناقشات مرزی این کشور با همسایگان خود، به ویژه افغانستان و هندوستان، تنوع گروه‌های قومی و مذهبی در این کشور، همچنین رواج افکار ضدغربی و دشمنی با غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا، از دیگر دلایل گسترش تروریسم در این کشور بوده است.

پاکستان در دهه اخیر شاهد گسترش سریع تحرکات افراط‌گرایانه و خشونت‌های فرقه‌ای بوده است. عوامل مختلف داخلی و خارجی در این روند دخیل بوده‌اند. در این تحقیق تلاش می‌کنیم مهمترین عوامل برای شناسایی ریشه‌ها و انگیزه‌های گسترش افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی در این کشور را بررسی کنیم به علاوه سعی خواهد شد ریشه‌های این افراط‌گرایی دسته‌بندی، بررسی و سازمانها، گروه‌های افراط‌گرا نیز معرفی گردند. بر این اساس، مسئله اصلی تحقیق بر این استوار است که علل پیدایش و گسترش افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان چیست؟

موقعیت جغرافیائی و ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی پاکستان

جمهوری اسلامی پاکستان کشوری در جنوب آسیا با مساحت ۸۰۳۹۴۳ کیلومتر مربع به مرکزیت اسلام آباد در موقعیت جغرافیائی ۳۰ درجه عرض شمالی و ۷۰ درجه طول شرقی واقع شده که از شمال با افغانستان و چین، از شمال غربی با افغانستان، از شمال شرقی و مشرق با هند و از مغرب با ایران همسایه است و از جنوب و جنوب غربی نیز به دریای عمان محدود می‌شود. مساحت پاکستان (بدون احتساب کشمیر آزاد) ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع است. تقسیمات استانی پاکستان نیز شامل اسلام آباد، پنجاب، سند، سرحد، بلوچستان و مناطق قبایلی است. سهم سرزمینی ۵ ایالت پنجاب ۲۵/۹٪، سند ۱۷/۷٪، سرحد ۴/۹٪، بلوچستان ۳۳/۶٪ و مناطق قبایلی ۳/۴٪ است (<http://www.hajij.com>). ژئوپلیتیک به عنوان "دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ" حکومت‌ها و کنش‌گران سیاسی است که در صدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آن‌ها قدرت و امکان چیره شدن بر رقیب را می‌دهد. آن‌ها برای تصرف فرصت‌ها و مقدورات در مکان و فضاهای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیشتر توسعه داده و آن را به قلمرو خود بیفزایند و برعکس رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند. رویکرد ژئوپلیتیک با درجات مختلف بیانگر تأثیر قطعی و جبری جغرافیا در امور تاریخی و سیاسی است (Hafeznea, 1385, P84). "ژئوپلیتیک به معنای استفاده از زمین برای مهار رقیب" است.

در ارتباط با پاکستان نیز این وضعیت صادق است. این کشور با قرارگیری در یک فضای جغرافیایی خاص یعنی همسایگی با ایران، هند، افغانستان و چین نزد کنشگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. برای مثال قرارگیری در کنار ایران و چین باعث شده که در راهبرد نظامی آمریکا دارای اهمیت وافری شود و این کشور تلاش کند با حضور در پاکستان از محیط جغرافیایی که در آن قرار گرفته برای مهار قدرت و نفوذ ایران در افغانستان و چین در آسیا استفاده کند. قرارگیری در کنار هند و رقابت میان دو کشور و بروز اختلافات در کشمیر میان این کشور و هند باعث شده که مورد توجه چین قرار گیرد و در راهبرد نظامی - امنیتی این کشور اهمیت

بالایی داشته باشد. دلایل اختلاف میان دو کشور علاوه بر رقابت دو کشور برای چیرگی بر آسیا به اختلافات مرزی ناشی از تفاسیر متفاوت از کنوانسیون سیمالا نیز بر می‌گردد. کنوانسیون که در سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ شکل رسمی به خود گرفت. مک ماهان ریاست هیات انگلیسی با بهره‌گیری از فرصت مذاکراتی با هیات تبتی، مرز میان هند و تبت را مشخص ساخت که در این کنوانسیون مرز پیشنهادی شمال مناطق عشایری بود و از آبریزگاه‌های شمال هیمالیا می‌گذشت. اختلاف این موافقت نامه میان انگلیس و تبت تا به امروز مورد اختلاف بوده است، دولت هند آنرا معتبر می‌داند ولی چینی‌ها مدعی‌اند که "سیمالا" معاهده نابرابری است که بدون توافق چین به تبت تحمیل شده است. در این کنوانسیون خط مک ماهان به عنوان مرز چین و هند به عنوان مرز رسمی این دو کشور در سال ۱۹۸۳، از سوی هند پذیرفته شده است (Aghaei and Taheri, 1392, P11). پاکستان در صحنه عملیاتی اقیانوس آرام، در قلمرو جغرافیایی یکی از معبرهای استراتژیک آسیا است. این معبر استراتژیک از گردنه‌های هیمالیا به سمت رودخانه سند در غرب است و قسمت اعظم آن در کنترل پاکستان است. بنابراین در طرح‌ریزی نیروهای استراتژیک به منظور پدافند از جنوب آسیا این واقعیت ژئواستراتژیک باید مد نظر قرار گیرد. در واقع، ژئوپلیتیک انرژی و خط لوله صلح، به دلیل وجود منابع اندک گاز طبیعی و تقاضای بالای انرژی در هند و پاکستان، در زمره‌ی بازارهای هدف کشورهای دیگر به‌شمار می‌رود (Peshgahifard and Ghodosi, 1387, P89).



نقشه شماره (۱) موقعیت پاکستان در نقشه جغرافیایی (source: <https://fa.maps-pakistan.com>)

مبانی نظری

مفهوم شناسی افراط‌گرایی

افراط‌گرایی جزو مفاهیم مبهم و دارای فهم دشوار است. اما به طور خلاصه آنچه در اینجا به افراط‌گرایی تعبیر می‌شود، نوعی رفتار خشونت‌گرای هدفمند است که پشتوانه بسیار قوی هویتی و ایدئولوژیک دارد و مهمترین

ویژگی آن «صدمه زدن» به دیگران است. لذا افکار تندروانه‌ای که به اقدام منجر نشود و صرفاً در کنج اذهان پیروانش مسکوت بماند، در قالب افراط‌گرایی موضوعیت نمی‌یابد (Jamali, 2010).

واقعیت‌ها، نشان دهنده اهمیت آشکار شکاف‌های مذهبی قومی در پیدایش کشمکش‌های خشونت‌آمیز می‌باشد و شکاف ریشه دار قومی و زبانی به طور اجتناب‌ناپذیری، مشکلات پیچیده‌ای را برای یکپارچگی سیاسی و تأمین نظم سیاسی و ثبات پایدار، به وجود می‌آورد به خصوص در مواردی که نهادها و سازمان‌های رسمی سیاسی، در امتداد خطوط شکاف قومی (مذهبی، زبانی یا نژادی) توسعه یافته باشند. افراط‌گراها که فاقد ابزار سیاسی یا قدرت مدنی لازم برای رسیدن به اهدافشان هستند، برای اعمال خشونت از «ترور» به مثابه «راهبرد» استفاده می‌کنند. این بدان معناست که افراط‌گرایی و تروریسم با یکدیگر در پیوند نزدیک هستند. آن‌ها عموماً با استفاده از دو راهبرد تروریستی «بمب‌گذاری» و «حمله انتحاری» اهداف خود را نشانه می‌گیرند (Shahvand, 2010, 96).

تعریف افراط‌گرایی دشوار است، اما می‌توان گفت که افراط‌گرایی یکی از صورت‌های پدیداری بنیادگرایی است. البته افراط‌گرایی، بُعدی بیش از بنیادگرایی در خود دارد که آن را از بنیادگرایی متمایز می‌کند. این بُعد، در واقع، «خشونت» است. «افراط‌گرا لقبی است که به آن دسته از افراد یا گروه‌هایی می‌دهند که عموماً به منظور تحمیل باورها، ایدئولوژی یا ارزش‌های اخلاقی خود به دیگران به خشونت متوسل می‌شوند. (Baqai, 2011: 6) واقعیت آن است که همه بنیادگراها افراط‌گرا نیستند و بنیادگرایی لزوماً پدیده‌ای خشن نیست. بنابراین، آن دسته از بنیادگراها که برای رسیدن به اهدافشان از خشونت استفاده می‌کنند، افراط‌گرا هستند.

خشونت و افراط‌گرایی

توسل افراط‌گراها به خشونت، اغلب، هدفمند و حسابگرانه است. بنابراین، اکثر خشونت‌های افراطی، آن‌گونه که بسیاری تصور می‌کنند، غیرانتخابی و غیرعقلانی نیست (kydd, 2002: 56). افراط‌گراها، با موفقیت گروه حامیان خود را بزرگ‌تر می‌کنند، بر شمار سربازانی که می‌خواهند در نهضت آنها بجا بزنند می‌افزایند؛ منابع مالی و دیگر منابع خود را توسعه، و قدرت کلی خود را افزایش می‌دهند. آن‌ها، که به دنبال قدرت یا نفوذ سیاسی و اجتماعی هستند، از خشونت برضد تشکیلات حکومتی و مردمی استفاده می‌کنند تا ترس را به مردم القا کنند و ناشایستگی آنهایی که قدرت را در دست دارند، نشان بدهند. (Baqai, ibid) برانگیختن گروه هدف به پاسخی نامتناسب، تندرو کردن میانه‌روها و، در درازمدت، جلب حمایت از اهداف جاه‌طلبانه‌شان است (kydd, ibid).

یکی از عرصه‌های تجلی افراط‌گرایی، در میان فرقه‌های مذهبی است. این‌گونه از افراط‌گرایی بر هویت انحصاری یک گروه مذهبی تأکید و تمرکز دارد و سایر گروه‌ها را اشکال ناروا یا انحرافی از آن مذهب و بنابراین، مستحق خشونت می‌داند. این خشونت بر اساس تقویم مذهبی و در مکان‌ها و زمان‌های مقدس اعمال می‌شود. هرچند افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان اغلب به منازعه میان اکثریت سنی و اقلیت شیعی مربوط می‌شود، این تعریف نمی‌تواند گویای همه ابعاد منازعه باشد. چرا که این دو گروه همگن نیستند و فرقه‌های داخلی، متغیرهای محلی و مکاتب فکری متفاوت خودشان را دارند. این فرقه‌های داخلی نیز در تضاد باهم قرار دارند و اختلاف عقیده میان فرقه‌های مختلف سنی به‌اندازه فرقه‌های شیعی گسترده است. حتی اگر اکثر اقدامات خشونت‌آمیز میان دیوبندی‌ها و شیعیان باشد، بازهم افراط‌گرایی فرقه‌ای از این گسترده‌تر است.

تبار شناسی طیف‌ها و جریان‌های افراط‌گرا در پاکستان

گروه‌ها و احزاب مذهبی همواره در طول تاریخ پاکستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. به طوری که در طول تاریخ شصت ساله این کشور به عنوان یکی از بازیگران اصلی در صحنه سیاست نقش‌آفرینی کرده‌اند. با نگاهی به سازمان‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در درون صحنه سیاسی - اجتماعی پاکستان، دو دسته گروه اسلامی قابل تمایز است. دسته اول که می‌توان آنها را گروه‌ها و احزاب مذهبی رسمی نامید، معتقد به اصلاح از طریق سازوکارهای دموکراتیک و قانونی بوده و اهداف و آرمانهای مورد نظر خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز دنبال کرده و کمتر به خشونت روی می‌آورند. از احزاب و گروه‌های این دسته می‌توان به جماعت اسلامی، جمعیت علماء اسلامی، جمعیت علماء پاکستان، جمعیت اهل حدیث و تحریک جعفریه پاکستان اشاره کرد. تقریباً در ۳۰ سال اول تأسیس پاکستان، یگانه حزب مذهبی واقعی، جماعت اسلامی بود که در صحنه سیاست، فعالیت چندانی نداشت، اما با روی کار آمدن ژنرال ضیاءالحق، جماعت اسلامی پاکستان مهمترین گروه اسلامی بود که با وی همکاری داشت (Abbas, 2004). ضیاءالحق آموزه‌های مولانا ابوالاعلی مودودی، پدر معنوی و بنیان‌گذار این گروه را اقتباس کرد و در ارتش، دولت و نهادهای جامعه گسترش داد. از آن پس اسلام به عنوان یک نیروی سیاسی عمده در پاکستان مطرح بوده و فعالیت داشته است.

از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد، دسته دیگری از جریان‌ات و گروه‌های مدعی اسلام سیاسی در پاکستان رویدند که می‌توان آنها را گروه‌های افراطی یا ستیزه‌جو نام نهاد. این گروه‌های تندرو، برخلاف گروه‌های مذهبی رسمی، سازوکارهای قانونی و مشارکت در نظام سیاسی را برای اهداف ایدئولوژیک خود مناسب نمی‌دانند و تنها راه، برای رسیدن به آرمان‌های خود را جهاد خشونت‌بار می‌دانند. بعضی از این گروه‌ها در واقع شاخه نظامی و خشونت‌گرای گروه‌های سیاسی - مذهبی رسمی پاکستان می‌باشند. چندین راه برای تقسیم بندی این گروه‌های افراطی وجود دارد (نقشه شماره ۲). می‌توان بر اساس اهداف سیاسی و مذهبی این گروه‌ها، تقسیم‌بندی زیر را مد نظر قرار داد:

- گروه‌هایی که سنتی بر کشمیر تمرکز دارند. این دسته شامل سازمان‌هایی نظیر جیش محمد، و لشکر طیبه می‌باشد.

- گروه‌هایی که سنتی و ذاتاً فرقه‌ای بوده‌اند. این دسته شامل گروه ضد شیعی لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان است.

- گروه‌های شبه نظامی ضد دولتی. مهم‌ترین آن‌ها ارتش آزادیبخش بلوچستان است که در تعقیب اهداف سیاسی خود دولت را هدف خشونت قرار می‌دهند (Fair, 2013: 27).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، افراط‌گرایی در پاکستان را می‌توان به لحاظ کارکردی به جریان‌هایی با رویکرد درون‌مرزی و جریان‌های با رویکرد برون‌مرزی تقسیم کرد (Jamali, 2011):

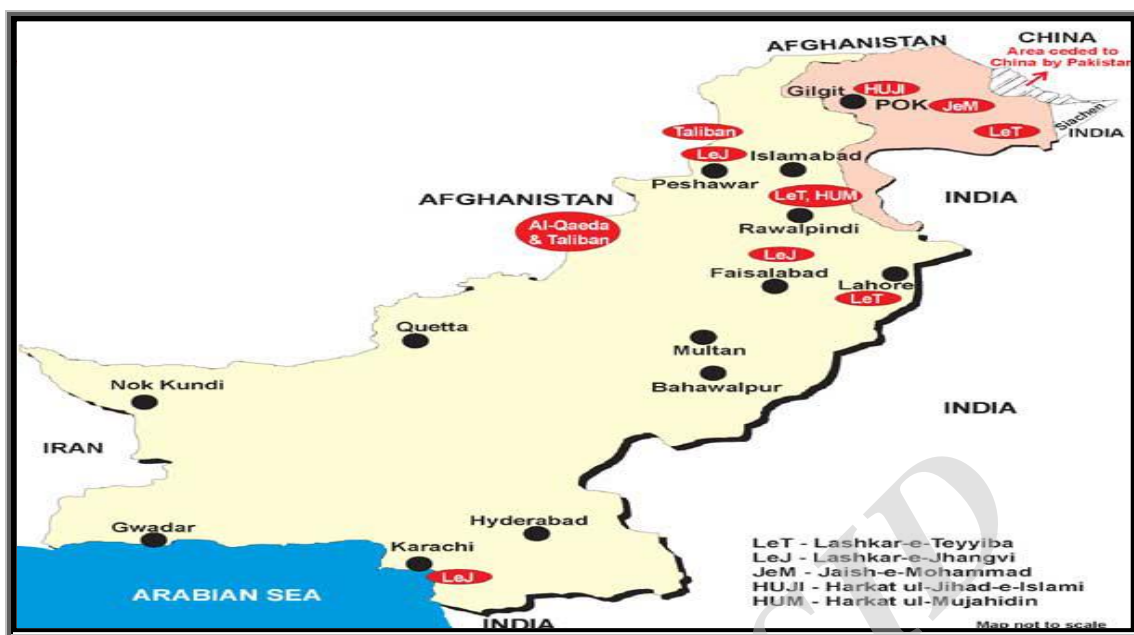
۱- جریان‌های با رویکرد داخلی: گروه‌های مانند بقایای القاعده، تحریک بنیادگرایی افراطی پاکستان، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی پس از بازگشت از افغانستان مقابله با شیعه و حتی اهل سنت میانه رو را در پیش گرفتند. باید توجه داشت که اولویت هدف‌گذاری حملات این دسته بیشتر داخل پاکستان است.

۲- جریان‌های با رویکرد برون مرزی: در این طیف، گروه‌هایی چون جیش محمد و لشکر طیبه عمدتاً عملکرد ضد هندی دارند و از مبارزان کشمیری حمایت می‌کنند. بنیادگرایی افراطی افغان و هم‌تایان پاکستانی آن‌ها نیز رویکرد ضد اشغالگری و ضد آمریکایی دارند که بر علیه اهدافی در داخل افغانستان حمله می‌کنند

جدول ۱-۱ برخی از مهم‌ترین گروه‌های افراط‌گرا در پاکستان

ردیف	گروه‌ها و طیف‌ها	مکتب فکری	سال تأسیس	بنیانگذار	رهبر گروه	جغرافیای حضور و نفوذ	اهداف	رویکردها	پیوندهای درون شبکه افراط‌گرایی
1.	تحریک بنیادگرایی افراطی پاکستان	دیوبندی	2006 م	بیست الله محسود	حکیم الله محسود	مناطق هفتگانه قبایلی	جهاد دفاعی، تأسیس امارت مبتنی بر شریعت	ضد دولتی، فرقه گرایانه	همکاری عملیاتی با القاعده و لشکر جهنگوی
2.	تحریک نفاذ شریعت محمدی	وهابی-سلفی	1992 م	مولانا صوفی محمد	مولانا فضل - الله	دره سوات	اجرای شریعت بنیادگرایی افراطی	ضد آمریکا و ناتو، ضد افغان و القاعده	همکاری با بنیادگرایی افراطی
3.	سپاه صحابه پاکستان	دیوبندی	1985 م	حق نواز جهنگوی	محمد احمد لدھیانوی	پنجاب و سایر ایالات	جلوگیری از رشد تشیع سیاسی	ضد دولتی، ضد شیعی	همکاری با تحریک بنیادگرایی افراطی پاکستان و لشکر جهنگوی
4.	لشکر جهنگوی	وهابی	1996 م	ریاض بسرا	قاری ظفر	سراسر پاکستان	فرقه گرایسی و تأسیس حکومت فرقه گرا	ضد شیعی	ارتباط با بنیادگرایی افراطی افغان و القاعده
5.	لشکر طیبه	اهل حدیث	1989 م	حافظ محمد سعید	ضرار شاه	پنجاب و کشمیر آزاد	آزادسازی کشمیر از سلطه هند	ضد هندی، ضد آمریکایی	پیوند با القاعده و حمایت از گروه مجاهدین هند
6.	حرکه المجاهدین	سلفی	1998 م	مولانا فضل الرحمن خلیل	فضل الرحمن خلیل	آمریکا، کشمیر	ترویج جهاد بین المللی	ضد هندی، ضد آمریکایی	پیوند با جیش محمد و گروه عمر خالد
7.	حرکه الجهاد اسلامی	سلفی	1992 م	قاری سیف الله	محمد الیاس کشمیری	هند، بنگلادش و پاکستان	جهاد برای استقلال کشمیر	ضد هندی	همکاری با القاعده و بنیادگرایی افراطی پاکستان
8.	جیش محمد	سلفی - دیوبندی	2000 م	مولانا مسعود اظهر	مسعود اظهر	کراچی و کشمیر	استقلال کشمیر و تضعیف قدرت هند	ضد هندی، ضد دولتی، ضد آمریکایی	همکاری با لشکر جهنگوی و سپاه صحابه
9.	ارتش آزادیبخش بلوچستان	سکولار قوم‌گرا	1980 م	نواب خیربخش مری	برامداغ بوگتی ملا محمد عمر	بلوچستان	تشکیل کشور بلوچستان بزرگ	ضد دولتی	پیوند با تحریک بنیادگرایی افراطی پاکستان
10.	شورای کوئته	سلفی-دیوبندی	2002 م	ملا محمد عمر	ملا محمد عمر	شرق، جنوب و غرب افغانستان	آزادسازی افغانستان از سلطه اشغالگران	ضد آمریکا و ناتو	پیوند با القاعده و شبکه حقانی

<http://www.satp.org> (South Asia terrorism portal)



نقشه شماره ۲: گروه‌های افراطی پاکستان
Source: (www.indiandefencereview.com)

یافته‌ها

پس از معرفی کلی بنیادگرایی به بررسی عوامل شکل‌گیری و گسترش این گروه در سه سطح تاثیرگذار می‌پردازیم. این سطوح عبارتند از سطوح مجزای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی. در این پژوهش تا حدی سهم و نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها در شکل‌گیری بنیادگرایی افراطی پاکستان روشن می‌شود.

۱) سطح داخلی

برای تجزیه و تحلیل عوامل داخلی مؤثر در رشد پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها، می‌توان نظم ملی پاکستان را به عنوان یک سیستم عمومی، تقسیم‌های کشوری پاکستان را به عنوان زیرسیستم‌های جغرافیایی و سیاسی و خرده سیستم‌های ایدئولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی آن را به عنوان زیرسیستم موضوعی در نظر گرفت. در پاکستان آموزه‌های رادیکالیسم در بسترهای ایدئولوژیک اندیشه دینی اهل سنت شکل گرفته است و هماهنگی کاملی میان آنها وجود دارد، به گونه‌ای که ایدئولوژی‌های وهابیت و دیوبندی با ترویج دیدگاه افراطی از طریق مدارس مذهبی و رویکرد خشونت‌آمیز در قبال سایر مذاهب، نقش شاخص در ایجاد افراطی‌گرایی را ایفا کرده‌اند. (Shafei, 2009) فرقه‌های اهل تسنن در راستای گسترش اندیشه‌ای خود میان مردم، به ویژه جوانان پاکستانی، اقدام به ایجاد مدارس مذهبی و توسعه هرچه بیشتر این مراکز پرورش فکری کردند. در حال حاضر، حدود ۱۰ هزار مدرسه دینی در سرتاسر پاکستان وجود دارد که گفته می‌شود احساسات فرقه‌گرای را میان طلاب خویش قوت می‌بخشند. روزانه حدود ۵/۱ میلیون دانش‌آموز در مدارس مذهبی در خصوص اعمال خشونت و تفکرات ضد غربی آموزش می‌بینند. عامل مهم دیگر در ایجاد و توسعه بنیادگرایی افراطی، مسئله قومیت و گروه قومی پشتون است؛ به ویژه که بنیادگرایی افراطی پاکستان از مناطق قبایلی پاکستان و قوم پشتون برخاسته‌اند. جنبش بنیادگرایی افراطی پاکستان به عنوان جنبشی برخاسته از جامعه پشتون منطقه قبایلی فتا، آن هم از دل

مردمان روستایی و غیرشهری که تعلقات سنتی و قبیله‌ای شدیدتری دارند، نمی‌تواند از تأثیرپذیری فرهنگ قبیله‌ای به دور باشد. اساس تأثیرپذیری بنیادگرایی افراطی از فرهنگ قبیله‌ای پشتون، در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی، کاملاً محسوس است. (Arefi, 1989) در حقیقت، قدرت‌طلبی بنیادگرایی افراطی ریشه در مناطق قبایلی پشتون در شمال پاکستان دارد. این قوم در مناطق شمال و شمال غربی پاکستان خواهان استقلال و تشکیل پشتونستان بزرگ هستند. رفتار خشونت‌آمیز بنیادگرایان با مخالفان خود به ویژگی کینه‌جویی و انتقام‌گیری آنان از دشمنان بر می‌گردد. اینکه جنبش بنیادگرایی افراطی با تأکید بر سیاست نظامی‌گری، بررسی راه‌های مسالمت‌آمیز با مخالفان خود را مردود می‌شمارد، تا حدودی متأثر از این ایده است که نظامی‌گری، سمبل قدرت، غیرت، شجاعت و مردانگی است که در سنت پشتون‌ها معنای بزرگی دارد و گفت‌وگو و مذاکره نشانه ترس و بزدلی تلقی می‌شود. (Mesbah, 2007). اوضاع نابسامان اقتصادی و فقر اقتصادی که از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی نشأت می‌گیرد، به عنوان مهم‌ترین چالش اقتصادی پاکستان، به ویژه در شمال این کشور به عاملی تأثیرگذار برای نمو رادیکالیسم افراطی تبدیل شده است، به گونه‌ای که بنیادگرایان افراطی بیشتر در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان که اکثراً توسعه نیافته‌اند، مستقرند. فتا به عنوان منطقه‌ای دور از مرکز، در ناحیه مرزی پاکستان و افغانستان واقع شده و همین مسأله بر اوضاع اقتصادی این منطقه تأثیر بسزایی گذاشته است. در واقع، تأثیرات توسعه مرکز و عقب‌ماندگی پیرامون، باعث نامتوازن شدن رشد این کشور و عقب‌ماندگی بخش‌هایی از آن شده است. (Andalib, 2001: 202) این عقب‌ماندگی به سهولت به احساس محرومیت و تبعیض، ترجمه و به پایه‌های حرکت‌ها و رویکردهای قومی رادیکال و تجزیه‌طلبانه تبدیل شده است. جوانان دردمند و بعضاً عقده‌ای با انگیزه‌های اقتصادی و انتقام‌گیری از صاحبان قدرت و ثروت یا صرفاً مذهبی به امید پاداش‌های اخروی، به سوی گروه‌های تندرو اسلامی چون طالبان پاکستان کشیده می‌شوند. هم‌چنین کوهستانی بودن مناطق شمالی و جدای از سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و فقدان امکانات به دلیل موانع طبیعی موجب نارضایتی مردم مناطق قبایلی و ایالت سرحد شمال غربی و گرایش آنها به اقدامات خشن شده است. شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و سبب بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه، افکار جدایی‌طلبانه می‌شود. (Ezati, 1999: 89) مناطق شمالی پاکستان، به ویژه در مرز افغانستان و چین، به علت وجود کوهستان‌های متعدد، آب و هوای سرد و خشکی دارد. این مناطق به لحاظ روانی بر خلق و خوی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و رفتارهای خشونت‌آمیز را تقویت می‌کند. به عبارت دیگر، آب و هوا و شرایط جغرافیایی در زندگی انسان و در تکوین شخصیت وی تأثیر بسزایی دارد. (Khoshal dastjerdi, 2005: 33) بنابراین می‌توان وجود کوهستان و شرایط ناشی از آن را در رفتارهای خشونت‌آمیز مردم این منطقه مؤثر قلمداد کرد. اینکه یک اندیشه بتواند در مدتی کوتاه در پهنه جغرافیایی و انسانی عمومیت پیدا کند، علاوه بر زمینه‌های ایدئولوژیک، نیازمند شرایط سیاسی مناسب و تسهیل‌کننده است. گسترش سریع اندیشه‌های رادیکال در پاکستان بدون وجود بسترهای سیاسی مساعد داخلی تقریباً غیرممکن بوده است. اگر مناطق قبایلی به شیوه خودمختار و فدرالی اداره نمی‌شدند، آزادی عمل کمتری داشتند. پشتون‌های ناحیه شمال غربی پاکستان به ویژه ساکنان مناطق قبایلی، از خودمختاری وسیعی برخوردارند و مانند سایر قبیله‌ها-در هر جای دیگر دنیا-از هرگونه قدرت، به استثنای قدرت سنتی قبیله‌ای، بیزارند. آنان نظام حقوقی

خود را دارند و در حالت خودمدیری کامل هستند و دولت پاکستان تنها مأموری سیاسی به عنوان نماینده خود در آنجا دارد.. وجود چنین فضاهاهایی درون مرزهای دولتی، از یک سو، اقتدار دولت را به چالش می‌کشد و از سوی دیگر، این گروه‌های قبیله‌ای استفاده از خشونت را حق مشروع خود می‌دانند. امنیت انسانی و ملی در استان‌های مرزی پاکستان، به ویژه در ایالت سرحد شمالی و مناطق قبیله‌ای خود مختار (فتا) با توجه به موقعیت حاشیه‌ای و مرزی آنها و وجود زمینه‌ها و بسترهای موجود در این مناطق، با چالش‌ها و تهدیدهای متعددی روبه‌روست که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه اشاره کرد. (Pourkhosravani, 2008) مواد مخدر و ترانزیت آن سبب تمرکز ثروت در سران قبایل و فرماندهان قبایل می‌شود که طبق ساختار قبیله‌ای به علت نبود امکان سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی به تمرکز قدرت تسلیحاتی و نیروهای نظامی می‌انجامد. این تمرکز قدرت نیاز به فضای اعمال دارد که در این مورد ایجاد ساختارهای نظامی امنیتی برای تولید، توزیع، فروش و صادرات مواد مخدر را فراهم می‌آورد. بنیادگرایان افراطی در پناه سلاح، نیروی اسلحه و پول می‌توانند جامعه فقیر و امانده‌ای را در اختیار بگیرند که راهی دیگر برای امرار معاش ندارند.. از اینرو، بنیادگرایی افراطی قدرت می‌گیرد و به خطر تبدیل می‌شود.

۱-۲) نقش سازمان اطلاعات پاکستان در گسترش بنیادگرایی افراطی

پس از استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷، دو سازمان جدید اطلاعات در این کشور ایجاد شدند: اداره اطلاعات (BI) و اطلاعات نظامی (IM). عملکرد ضعیف اداره اطلاعات نظامی در هماهنگی اطلاعاتی بین ارتش، نیروی دریایی و هوایی در جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷ موجب تأسیس سازمان اطلاعات داخلی (ISI) در سال ۱۹۴۸ شد. نحوه طراحی این سازمان به گونه‌ای است که نیروهایش را از بین افراد سه‌گانه نیروهای ارتش انتخاب می‌کند و مأمور جمع‌آوری، آنالیز و ارزیابی اطلاعات خارجی اعم از نظامی و یا غیرنظامی است. آی‌اس‌آی زاینده افکار یک افسر استرالیایی الاصل ارتش انگلیس به نام سرلشکر کاتوم و رئیس امور کارکنان ارتش پاکستان است. در ابتدا، آی‌اس‌آی هیچ‌گونه نقشی در جمع‌آوری اطلاعات داخلی، جز منطقه مرزی شمال غرب و کشمیر آزاد نداشت. باید اشاره کرد که بین گروه‌های بنیادگرای افراطی از جمله طالبان افغانستان و آی‌اس‌آی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. آی‌اس‌آی جنبش‌های بنیادگرایی افراطی را کنترل می‌کند، ثبات می‌بخشد و به شدت آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، آی‌اس‌آی در زمینه‌های بسیار مهمی چون آموزش، «افراطی گستری»، تأمین سرمایه و کمک مالی، اسلحه، مهمات و امکانات ضروری از بنیادگرایان افراطی افغانستان حمایت می‌کند. دلایل متعددی برای حمایت آی‌اس‌آی از بنیادگرایان افراطی از جمله طالبان وجود دارد، اما به نظر می‌رسد اسلام‌آباد با از دست دادن پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی)، قدم‌هایی برای مواجهه با تهدید در حال افزایش هند، الحاق کشمیر یا وادار کردن هند به قبول الحاق بخش مهمی از کشمیر به پاکستان، و ملی‌گرایی پشتون‌ها (به خصوص با توجه به ادعای تاریخی افغان‌ها نسبت به خط دیوراند) برداشته است. بخشی از این پاسخگویی برای مقابله با این تهدیدها شامل اسلامی کردن هرچه بیشتر جامعه و در نتیجه، افزایش مدرسه‌ها، حمایت گسترده از نیروهای رادیکال و گروه‌های مسلح در کشمیر و افغانستان می‌شود و این مهم تحت حمایت آی‌اس‌آی اتفاق می‌افتد.

در خصوص پاکستان باید گفت تنوع گسترده‌ای از گروه‌های جنگ‌طلب اسلام‌گرا در شمال غرب پاکستان وجود دارد که تعداد زیادی از آنها با پاکستان هماهنگ‌اند و به عنوان نیروهای افراطی پاکستانی شناخته می‌شوند. در مورد رابطه بنیادگرایان افراطی پاکستان با آی‌اس‌آی، سیستم اطلاعاتی پاکستان، از یک‌سو، داعیه مبارزه با جریان‌های رادیکال دارد و از سوی دیگر، با حمایت از آنها به دنبال تأمین منافع خود در منطقه است. آی‌اس‌آی سیاست از بین بردن شبه نظامیان در داخل کشور را در پیش گرفته است و در عین حال، استخدام و به کارگیری آنها در صحنه خارج از کشور را در نظر دارد. (Fair, ibid: 125) هم‌چنین دولت‌مردان پاکستان با هماهنگی ارتش و دستگاه امنیتی آن هم‌زمان سیاست دوگانه‌ای را دنبال می‌کنند: آن‌ها به دلیل نیاز به کمک‌های مالی امریکا، سعی می‌کنند با انجام برخی عملیات‌های ایدایی به قول خود مبارزه با بنیادگرایان افراطی باالخص طالبان جامه عمل بپوشند. اما به دلیل آمیختگی بسیار عمیق ارتش و دستگاه‌های اطلاعاتی پاکستان با قوم پشتون، عملاً مبارزه واقعی رخ نمی‌دهد و حتی در مواردی همکاری‌های گسترده‌ای میان آن‌ه و بنیادگرایان شکل گرفته است. (ibid) البته با اینکه آی‌اس‌آی قبلاً از بسیاری از این گروه‌ها حمایت می‌کرد، از سال ۲۰۰۷ بسیاری از مبارزان مسیر مبارزه خود را به سمت دولت پاکستان تغییر داده‌اند، در نتیجه، دولت پاکستان عملیات زیادی را علیه مخفی‌گاه‌های آنها در مناطق خودمختار قبایلی انجام داده است. در شرایط فعلی، سیاست دولت و آی‌اس‌آی در ارتباط با بنیادگرایان پاکستان ممکن است متناقض به نظر برسد، اما با توجه به نقش تعیین‌کننده آی‌اس‌آی، آنان هم‌چنین برای پاکستان هم‌چنان به عنوان ابزار راهبردی و عقبه بنیادگرایی افراطی افغانستان مورد حمایت آی‌اس‌آی قرار دارد.

۲) سطح منطقه‌ای

در تئوری سیستم‌ها تعاملات، تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌ها دارای اهمیت است. بر این اساس، کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی هم‌چون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند و موجد نوعی وابستگی می‌شوند که دارای دو بعد حساسیت و آسیب‌پذیری است. حساسیت متضمن درجاتی از پاسخگویی داخل یک چارچوب سیاست‌گذاری است و مشخص می‌کند که تغییرات حادث در یک کشور با چه سرعتی باعث تغییرات پرهزینه در کشوری دیگر می‌شود و این آثار پرهزینه تا چه حد عظیم خواهد بود. آسیب‌پذیری را نیز می‌توان این‌گونه تعریف کرد که یک بازیگر تا چه حد در معرض تحمل هزینه‌هایی است که رویدادهای خارجی حتی پس از تغییر خط مشی‌های بروی تحمیل می‌کند. (Doerti & Faltesgraf: 1981:226) بررسی و تحلیل تأثیر عوامل منطقه‌ای در شکل‌گیری و گسترش بنیادگرایی افراطی پاکستان در این چارچوب می‌تواند صورت گیرد و بدین منظور به نقش کشورهای چون افغانستان و عربستان به عنوان خرده سیستم‌های منطقه‌ای اشاره می‌شود.

۱-۲) افغانستان

فضای جهانی شکل گرفته پس از حمله شوروی به افغانستان کمک شایانی به رشد بنیادگرایی افراطی در پاکستان کرد، زیرا جهاد در افغانستان مهم‌ترین مؤلفه در رشد بنیادگرایی اسلامی در پاکستان بوده است. اشغال افغانستان توسط شوروی، پاکستان را به کانون سد نفوذ آمریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد. (Kazemi, 2010:133) استدلال سازمان سیا این بود که از این طریق می‌توان شوروی را به خروج از

افغانستان وادار کرد و نگاه مسلمانان به ویژه اعراب را از موضوع اشغال فلسطین و اقدامات اسرائیل منحرف ساخت. براین اساس روابط سازمان سیا و آی‌اس‌آی مستحکم شد و ارسال کمک‌های نظامی به پاکستان برای آموزش و سازماندهی مبارزان علیه شوروی و اشغال افغانستان در دستور کار کاخ سفید قرار گرفت. در همین راستا با تزریق ثروت نفتی عربستان و امارات، هزاران مدرسه و محافل مذهبی برای تربیت جهادگران اهل تسنن در پاکستان تأسیس شد. شایان ذکر است که شاگردان این مدارس به افغان‌ها محدود نمی‌شدند، بلکه شهروندان پاکستانی نیز در این مدارس به تحصیل و آموزش پرداختند. اکثر این مدارس در مناطق پشتون نشین قبایلی و ایالت سرحد پاکستان تأسیس شدند و اولین آموزه‌های فکری بنیادگرایان نیز در این مدارس شکل گرفت. (Izaddost,2002,545). این روند از یک سو و اقدامات به ظاهر اسلام‌گرایانه ضیاء الحق برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نظامی خود از سوی دیگر، باعث ایجاد پیوند مکتب جهادگر دیوبندی شبه قاره هند و مکتب سلفی‌گری عربستان از طریق مدارس مذهبی شد. جنگ افغانستان به مجاهدین جوان عرب، پاکستانی، هندی و مسلمانانی از آسیای مرکزی و خاوری فرصتی بزرگ برای آشنایی داد. این جنگجویان که از کشورهای گوناگون بودند، در جریان جنگ با یکدیگر همنشین شدند. همین همنشینی و آشنایی زمینه را برای پیوندهای شبکه‌ای میان آنان پس از جنگ فراهم آورد. جنگ افغانستان به جنبش جهادی، دیدگاه‌های و آرمان‌های جهانی داد. به سخن دیگر، تخم جهاد فراملی در دهه ۱۹۸۰ در خاک بارور افغانستان کاشته شد (Rva,2000: 114) با پایان یافتن جهاد در افغانستان، لشکر جهنگوی و سپاه صحابه رویکرد داخلی اتخاذ کردند و به ستیز علیه سایر فرقه‌ها از جمله شیعیان پرداختند.

۲-۲) عربستان

فعالیت‌های عربستان سعودی برای ترویج وهابیت که اوج ظهور و گسترش آن در دوران جهاد افغانستان بود، زمینه راهیابی این جریان به پاکستان را فراهم کرد. عربستان در دوران جهاد به علت درآمدهای نفتی با ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پای‌بند بودند، زمینه رشد و گسترش هرچه بیشتر این اندیشه را فراهم آورد. عربستان علاوه بر نگرانی از پیشروی شوروی با حمایت از اسلام‌گرایان در پاکستان تلاش کرد خود را به عنوان رهبر جهان اسلام معرفی کند. (Mili,2013: 158) در این دوره که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، ادعای مذکور تا حدودی دچار تهدید شد و تصور آل‌سعود هم این‌گونه بود. هم‌چنین حمایت ایران از گروه‌های شیعه و مناطق شیعه‌نشین باعث شد که عربستان متناسب با تحولات افغانستان، سیاست‌های مذهبی و ایدئولوژیکی خاص خود را در قبال این کشور اعمال کند. (Esmatalahi,2009,117) وهابیان سعودی از شهریور ۱۳۶۸، به بهانه کمک‌های آموزشی و انسان دوستانه به مهاجران افغان ایالت بلوچستان، مراکز متعددی تأسیس کردند و از طریق کمک‌های مالی، به تبلیغ فرهنگ ضد شیعی وهابیت و سیاست‌های خود پرداختند. هم‌چنین با توزیع کتاب، جلسات سخنرانی، فیلم، نوار و عکس به آوارگان و مهاجران سنی مذهب مقیم این ایالت آموزش‌هایی می‌داند. وهابیان از این راه در پاکستان نیز به ترویج افکار و اندیشه‌های محمد بن عبد الوهاب می‌پردازند. (مروری بر افکار وهابیت و جایگاه آن در جهان، ۲۵:۱۳۸۵) «احسان الهی ظهیر» که تحصیلات خود را در عربستان با حمایت‌های مالی وهابیان سعودی طی کرد، یکی از مهره‌های تفرقه‌انگیز و مبلغ فرقه وهابی و عامل قتل عام تعداد زیادی از شیعیان در مراسم عزاداری در

پاکستان و کشورهای دیگر است. (Jafari, 2009:16). سیاست‌های کلی عربستان در جنوب آسیا نشان می‌دهد که این کشور حامی سیاست‌های امریکاست و با این کشور در حمایت و تقویت بنیادگرایی افراطی همراهی کرده است. این همکاری که از ابتدای برای تولید نسلی از جریان‌های فکری سلفی و مقابله با ارتش شوروی فعال شده بود، امروز به شکل آشکاری برای فرسایش روسیه در قفقاز و آسیای میانه و علیه انقلاب اسلامی و موازنه‌سازی در قبال چین مطرح است. (Omidi, 2009). عربستان سعودی علاوه بر ساخت مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی، مراکز تبلیغی متعددی ایجاد کرده است. هدف اصلی این مراکز تبلیغ اندیشه وهابیت و مبارزه ایدئولوژیک با شیعیان است. این مراکز با توجه به امکانات خوبی که در اختیار دارند، از عوامل مهم و مؤثر گسترش وهابیت در پاکستان هستند. هم‌اکنون نیز احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی نسبتاً زیادی در پاکستان به دلیل کمک‌های مالی عربستان طرفدار وهابیت هستند. از طرف دیگر، مکتب دیوبندی در پاکستان که ریشه عمیق در سیاست و مذهب این کشور دارد و دارای طرفداران زیادی میان مسلمانان اهل سنت است، تاکنون قریب به هزار مدرسه دیوبندی را در پاکستان ساخته و چندین هزار طلبه نیز فارغ‌التحصیل این مدارس شده‌اند.

بنابراین، دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستان تأثیری تعیین‌کننده در رشد و گسترش روزافزون افراطی‌گرایی داشته است.

۳) سطح بین‌المللی

در سطح بین‌الملل نقش غرب به رهبری ایالات متحده در ایجاد و گسترش بنیادگرایی افراطی مطرح است. حضور غرب و در رأس آن امریکا در افغانستان و پاکستان به بهانه جنگ با روس‌ها و آزادسازی افغانستان انجام گرفت، اما به نظر می‌رسد آنها اهدافی طولانی‌مدت داشتند. ایجاد «بحران مدیریت شده» در نقطه‌ای که کانون اتصال چین، روسیه و ایران به شمار می‌رود، در بلندمدت برای غرب ابزاری مناسب به منظور کنترل این قدرت‌ها فراهم می‌آورد. وجود «بحران مدیریت شده» و دولت‌های ضعیف به نوعی تضمین حضور بلندمدت غرب در منطقه بود. امریکا در دوران ضیاء الحق برای مقابله با نیروهای اشغالگر شوروی در افغانستان حاضر به کمک به گروه‌های جهادی شد که اگرچه در افغانستان علیه شوروی مبارزه می‌کردند، پایگاه اصلی‌شان در پاکستان قرار داشت و به دلیل تحصیل در مدارس دینی از نظر آبخشور فکری متأثر از مکتب دیوبندی و وهابیت بودند. لذا در این مقطع غرب، به ویژه امریکا، مشوق رفتار خشونت‌آمیز بین گروه‌های با تفکر بنیادگرایی افراطی در پاکستان بود. (Mili, 2013, 20)

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه بلوک غرب به مدت چندین سال با دشمنی مشترک به نام کمونیسم روبه‌رو بود و از «غیریتی» به نام کمونیسم برای شکل‌گیری «هویتی» واحد به نام بلوک غرب بهره می‌برد. اما با شکست و فروپاشی شرق، مهم‌ترین عاملی که کشورهای مختلف غربی را با هم در یک جبهه قرار داده بود، از بین رفت. بدین ترتیب، مسئله بنیادگرایی اسلامی به عنوان غیریتی جدید مطرح شد. پس از حمله انتحاری به ساختمان تجارت جهانی در سپتامبر ۲۰۰۱ و نشانه رفتن انگشت اتهام امریکا به سوی القاعده به عنوان مقصر اصلی و تصمیم این کشور مبنی بر مقابله با این گروه در افغانستان و پاکستان، میزان دخالت امریکا در پاکستان افزایش یافت و راهبرد

اعلامی امریکا مبارزه با بنیادگرایی اسلامی افراطی نام گرفت. با افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه، در پاکستان نیز همانند بسیاری دیگر از مناطق جهان، رویکرد گروه‌های بنیادگرا به اقدام خشونت‌آمیز واکنشی در قبال افزایش نفوذ غرب، اعم از فرهنگی و سیاسی، بوده است. لذا به هر اندازه که مداخله غرب در پاکستان افزایش یافته، به همان نسبت نیز انجام اقدامات خشونت‌آمیز توسط گروه‌های بنیادگرا بیشتر شده است. در واقع یکی از زمینه‌های گسترش بنیادگرایان افراطی در پاکستان همین احساسات ضد آمریکایی و ضد غربی است. با تحریک این احساسات میان عموم هیچ‌جریانی به اندازه گروه‌های تندرو در منطقه احساس خرسندی نمی‌کنند، زیرا هرچه بیشتر می‌توانند از میان مردم عضوگیری کنند.

نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی پژوهشی

"بنیادگرایی" اصطلاحی است که در نزدیک به نیم‌قرن گذشته کاربرد آن درباره‌ی برخی جریان‌های دینی در جهان اسلام رواج چشمگیری پیدا کرده است. بنیادگرایی دینی را به طور کوتاه و فشرده، و با چشم‌پوشی از ابهام‌های نه چندان اندک در معنا و رابطه‌ی آن با مفاهیم همانند، می‌توان مجموعه‌ی رویکردها و گرایش‌هایی دانست که خواهان بازسازی و سامان دادن به زندگی و روابط اجتماعی، و گاه سیاسی بر پایه‌ی آموزه‌های ناب دینی هستند. از این رو نگرش بنیادگرایانه به دین بر این انگاره استوار است که دین تنها امری فردی و معنوی نیست و از این جهت رو در روی سکولاریسم قرار می‌گیرد. در این میان واکنش به «مدرنیت» عاملی است بس مهم که توجهی ویژه را می‌طلبد و بی‌گمان یکی از ریشه‌های اصلی پیدایش آن چیزی است که بنیادگرایی خوانده می‌شود. همچنین در مورد مسلمانان، یک جنبه از شکل‌گیری این واکنش چنان که در جای خود خواهیم گفت، عبارت است از شور و اشتیاقی که در میان مسلمانان برای جهاد برانگیخته است؛ پدیده‌ای که هر چه به زمان اکنون نزدیک می‌شویم تأثیر آن به گونه‌ای دم‌افزون ژرفا و فزونی یافته است.

در واقع بر پایه‌ی یک نگرش رایج و پرنفوذ و البته کمابیش رادیکال، مدرنیت و اسلام چونان دو پارادایم در بر گیرنده‌ی جهان‌نگری، انسان‌شناسی و گفتمان مستقل و مدعی کارآمدی و جامع بودن، بسان رقیبان و هم‌آوردان هم‌ستیز و متضاد با یکدیگر پنداشته می‌شوند. به سخن دیگر می‌توان گفت سرشت و ماهیت دین اسلام و سنت اسلامی به عنوان یک نظام اعتقادی و ارزشی جامع و همه‌جانبه، درون‌مایه و بستر لازم را برای رویارویی با مدرنیت و یا دست‌کم عدم پذیرش بی‌چون چرای آن فراهم نموده است. به هر ترتیب چنان که گفتیم، جهاد به یکی از مقوله‌های مهم در بنیادگرایی معاصر اسلامی تبدیل شده است. با این حال توجه به آن در همه‌ی جوامع اسلامی از درجه و شدت یکسانی برخوردار نیست. چنین می‌نماید که در جهان اسلام در دو سده‌ی اخیر، شبه‌قاره‌ی هند و پاکستان که موضوع این نوشتار هستند، به احتمال فراوان جهاد بیش از هر جای دیگر دارای اهمیت و کاربرد بوده؛ و این بیش از هر چیز برخاسته از شرایط محیطی و منطقه‌ای و جهانی است؛ و این چیزی است که کمتر در دیگر جوامع اسلامی به چشم می‌خورد.

در یکی دو دهه اخیر بنیادگرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در بین کشورهای اسلامی مخصوصاً پاکستان رشد زیادی داشته، به طوری که امروز این کشور به مرکز بنیادگرایی به ویژه فرقه‌گرایی شهرت یافته است. اگر پاکستان در دهه ۱۹۸۰، به دلیل حمایت از نهضت مقاومت افغانستان در مقابل تهاجم شوروی و تبدیل شدن به مرکز تدارکات و

سازماندهی نیروی ضد کمونیسم مورد توجه محافل جهانی به ویژه غرب بود، از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به علت تمرکز افراطیون در آن، که در جبهه‌های افغانستان، کشمیر و چین در حال مبارزه‌اند، توجه جهانیان را به خود جلب کرده است.

پاکستان از نظر پیچیدگی سیاست داخلی و خارجی، یک کشور منحصر به فرد است. این کشور از ۱۴ اوت سال ۱۹۴۷ که به عنوان یک کشور مسلمان بر روی نقشه سیاسی جهان پدیدار گشت تا زمان حال، همواره گرفتار برخوردهای پیاپی فرقه‌ای و گسترش چشمگیر افراطی‌گری بوده است که پیامد آن بر همه شئون کشور، به ویژه وضعیت نظام سیاسی حاکم، سایه انداخته است. افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان بیش از آنکه از دل مذهب برآمده باشد، ناشی از رویدادهای سیاست داخلی و تحولات منطقه پیرامون این کشور بوده است. مذهب، فی‌نفسه، مؤلّفد خشونت نیست و نمی‌توان با استناد به گزاره‌های متنی آن در پی پاسخی سراسر است به این پرسش بود که علل پیدایش افراط‌گرایی در پاکستان چه بوده و چه عواملی موجب گسترش آن شده است.

در این مقاله عوامل متعددی در شکل‌گیری و رشد طالبان پاکستان در چارچوب تئوری عمومی سیستم‌ها بررسی شد. ضمن نگاه کلی به پدیده بنیادگرایی افراطی در پاکستان، عوامل مؤثر در نضج و گسترش بنیادگرایی افراطی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد تحلیل قرار گرفت.

ساختار، تفکر و اعتقادات افراطی و جنگ‌طلبانه بنیادگرایان پاکستان، بیانگر خطر امنیتی آنها برای پاکستان، منطقه و جهان است. بنابراین، علل شکل‌گیری چنین نیروی افراط‌گرایی در پاکستان اهمیتی بسیاری دارد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در سطح داخلی، اندیشه‌های فرق مذهبی وهابی و دیوبندی آموزه‌هایی در خود جای داده است که در گسترش تفکرات رادیکال نقشی بسیار تعیین‌کننده دارد. وضعیت سیاسی مناطق قبایلی فدرال و ایالت سرحد شمالی و شیوه اداره آنها به همراه عامل قومیتی پشتون در رویکرد استقلال‌طلبی این مناطق و در نتیجه نضج بنیادگرایی سنی مؤثر افتاده است. شرایط جغرافیایی مناطق شمال پاکستان به ویژه ارتفاعات آن که موجب محدودیت در ایجاد شبکه‌های ارتباطی و بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای شده است، به عنوان شاخصه مهمی در شکل‌گیری طالبان پاکستان قلمداد می‌شود.

دسترسی آسان گروه‌های افراطی پاکستان به سلاح و مبادرت به تجارت مواد مخدر برای تأمین نیازهای مالی در رشد افراطی‌گری پاکستان نیز تأثیر بسزایی داشته است.

در سطح منطقه‌ای به نقش کشورهای چگون افغانستان و عربستان به عنوان خرده سیستم‌های منطقه‌ای اشاره شد. جنگ افغانستان مؤثرترین عامل در شکل‌گیری افراطی‌گرایی پاکستانی بود. در دوران اشغال افغانستان با تأسی از مکتب دیوبندی و پیوند آن با وهابیسیم، مدارس آموزشی متعددی برای مجاهدین در پاکستان تأسیس شد. پیدایش مدارس مذهبی و آموزش مباحث اعتقادی و افراطی از قبیل جهاد و شهادت سبب شکل‌گیری خشن‌ترین رفتار در این افراد شد. این امر تأثیری عمیق بر محیط داخلی پاکستان گذاشت، زیرا جامعه پاکستان به‌طور اعم و مناطق قبایلی و پشتون‌نشین که محل استقرار نیروهای جهادی بودند به‌طور اخص متأثر از آموزه‌های مدارس مذهبی شدند. همین مسئله زمینه شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های افراطی پاکستانی را فراهم آورد، به‌طوری که تمام رهبران این جریان‌های رادیکال در پاکستان فارغ‌التحصیل مدارس مذکور هستند. دخالت‌های عربستان سعودی در منطقه و

حمایت‌های مالی از گروه‌های افراطی و تزریق ایدئولوژی وهابیت در ذهن جوانان سنی افغان و پاکستانی تأثیری تعیین‌کننده در رشد و گسترش روزافزون افراطی‌گرایی داشته است. داعیه خلافت اسلامی و مرکزیت جهان اسلام از سوی عربستان سعودی عاملی مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. بر این اساس، عربستان در دوران جهاد به علت درآمدهای نفتی به ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه مذهبی در پاکستان که به آیین وهابیت پای‌بند بودند، اقدام کرد و باعث نمو بنیادگرایی افراطی در منطقه شد.

در سطح بین‌المللی، حضور غرب و در رأس آن آمریکا در افغانستان و پاکستان به بهانه جنگ با روس‌ها و به دنبال آن حمایت از طالبان، در گسترش بنیادگرایی افراطی نقشی تعیین‌کننده داشته و سپس با تغییر راهبرد و مقابله با همان موجد رویکردهای خشونت‌آمیز در منطقه شده است. در مجموع، افراط‌گرایی دینی در پاکستان، متأثر از عوامل مختلفی شکل گرفته است. آنچه در این مقاله بیان شد، بررسی و تحلیل عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر شکل‌گیری افراط‌گرایی دینی پاکستان بود. این عوامل نیز باید به صورت مجموعه‌ای و توأمان در نظر گرفته شوند و اهمیت دادن به یکی از آنها و کم‌اهمیت شمردن بقیه ممکن است ما را به تحلیلی غیردقیق رهنمون کند.

منابع

- Abbas, Hassan, (2004) *Pakistan's Drift into Extremism: Allah, then Army, and America's War Terror*, M.E., Sharpe (INPERSIAN)
- Arfey, Mohammad Akram (1988), "Mbay religious and ethnic Taliban", *Journal of Political Science*, Q 1, No. 4. (INPERSIAN)
- Arfey, Mohammad Akram (2000), "Pakistan and Islamic fundamentalism", *Journal of Political Science*, Q 4, No. 16. (INPERSIAN)
- Andlyb,. (2000), *the basic theory and principles Border regions of the Islamic Republic of Iran, Iranian Revolutionary Guards Command and General Staff College, the first edition.* (INPERSIAN)
- Baqai, Huma (2011), "Extremism and Fundamentalism: Linkages to Terrorism, Pakistan's Perspective", *International Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol. 1, No. 6 (INPERSIAN)
- Baqai, Huma (2014), "Extremism and Fundamentalism: Linkages to Terrorism, Pakistan's Perspective", *International Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol. 1, No. 6 (INPERSIAN)
- Bishvn, Joan and Joel both Rosen (1981), *methods, systems thinking*, translated by Amir Hossein Jhanblgv, Tehran: Publication advance.
- Douyrty, James and Robert Faltzgraf (1983), *conflicting theories in international relations*, translated by Alireza Tayyeb and great Vahid, Tehran: Publication Ghomes
- Douran, Daniel (1997), *systems theory*, translated by Mohammad Yamin dose, Magenta, -Ezaty, Ezatallah. (1998), *geopolitical*, Tehran: Publication side. (INPERSIAN)
- Fair, Christine (2013) *Militant Recruitment in Pakistan: Implications for Al Qaeda and Other Organizations*, *Studies in /Conflict & Terrorism*, Volume 27, Issue 6
- Izaddoust, Mustafa (2002), "The role of political parties in Pakistan's political life", *Foreign Policy magazine*, the sixteenth year. (INPERSIAN)
- Jafary, A. (2009), "the spiritual son of Wahhabism", available at: xpsa02 tsop/moc.afgolb.24oirafai//:ptth_
- Jamali, J. (2011) *extremism in Pakistan*, Tehran: light Andishe (INPERSIAN)
- Khoshhal Dastjerd, J. (2005), "Comparison of Prkhshagry in the hottest and coldest region in Isfahan province", *Journal of Geographical Research*, No. 78. (INPERSIAN)

- Kidd Andrew and F. Walter Barbara (spring 2014), "Sabotaging the Peace: The Politics of Extremist Violence," International Organization, Vol. 56, No. 2(INPERSIAN)
- Kazmi, Syed Asif (2010), "political-social study of the formation of the Taliban in Pakistan", Quarterly Journal of Speech(INPERSIAN)
- Lake, David A. (2002), "Rational Extremism: Understanding Terrorism in the Twenty-First Century," Dialogue IO
- Omidi, H. (2009), "manufactured crisis to split the cost in Pakistan ', the true dawn. (INPERSIAN)
- Pourkhrsvany, Anis (1988), "cooperation between Iran and Pakistan in the field of human security; Barriers and Solutions", Proceedings of the International Conference on Human Security in West Asia, Birjand University, 6 and 7 December Tehran, Cultural and Scientific Publications. (INPERSIAN)
- Msbah Muhammad Taqi (2007), "Deobandyah, Pshtvnyism, Talebanism", available at:
- Mili, William (2013), the Taliban and world politics, translator Abdul Ghaffar researcher, Mashhad, publications song.
- Rva' Olivier (2000), Afghanistan, the jihad until the civil war, translator Ali Alami Kerman, Tehran: the Institute for Political and International Studies. (INPERSIAN)
- Smt Allahi, Mohammad Hashemi (1399), accelerated the Taliban, Tehran Hoda Publications International. (INPERSIAN)
- Shahvand, Shahrads (2010) military occupation of Afghanistan and the spread of sectarian extremism in Pakistan (2010-2001), a master's thesis, Datskhkh law and political science at Tehran University. (INPERSIAN)
- <http://www.satp.org> (South Asia terrorism portal)
- www.indiandefencereview.com

Archive of SID